

«بِسْمِ تَعَالَى»

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ هِيَ مِنَ الْفِ سُحُورِ تَنْزِيلِ الْمَلَكَةِ وَ

وَالرُّوحُ طَائِفًا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ لَدُنْ أَمْرٍ سَلَمٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ
إِنَّا اللَّهُ وَإِنَّا عَلَيْهِ رَاقِعُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت حسن و شهادت حسن در آفرین لطفات محمد شریفیان در عالم و وسایل بیجه خود را در دست

داشت و چنانکه خود را بر سینه برد؟ بد و هرباش گفت پدر جان! عورت من خوب

نگاه کن چون مردم؟ بیجا و دیگر برخواهم گشت و در راه رفتن خدا به سخاوت فراهم

رسید و بعد از آن رو با مادرش آورد و گفت مادر من! بیجا مردم و بعد دستش را در

جیبش آورد و قطعه علی را آورد و آن آفرین کلماتش برد و گفت مادر من! بیجا مردم

در اهواز است و از شما فراهم که بیجا و دیگر بر خواهم گشت و در راه رفتن خدا به سخاوت فراهم

بلند آید شهادت حسن و شهادت حسن در آفرین جملات خود؟ این علت اشاره بودند که

همیشه نماز را بر پا می دارند

و برادر و خواهرش توفیق دهد نماز را به موقع بخوانند و نماز چهار اترک نهند

و همیشه یاد خدا باشند و برادرش توفیق دهد که در سن رادانها دهد و

در راه اسلام خدمت کند

مادر این شهید مایه ک، این شهید شیر اوقا خود را در بیجه که با حق علیه باطلی مآند اندر

خیزم به نزل نماز و در حین مطالبی که گفته شد با پدر و مادر این خود گفته بودند

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مادر حسن بهلولان می گوید خاطرات و ناری را دارم اگر بنویسم خیلی

و می بینم

وقت و خواهد **الطیب** مزاحم وقت شما می شویم

و ترجمه آن را خواند و گفته قبل ضرب است به بد و به بد به بد انگار
 غم که طری نیست و غیره و در حضور که در دلم جمع شد بود به یکبار و فرمود
 و معصوم به رفتن دوباره شد»

و حسن مأموریت سرهاد و تقاضای ^{است} و سپهر از ۱۲ سال در

سپهر ^م ۱۷، ۱۸، ۱۹ باره با علی ابن ابیطالب سرناز نشین همچون

هولاستر علی شطافت و شهادت را که آرزوی دیرین وی بود

چه عاشقانه و طامحانه و کام در آغوش گرفت و بیدار از نفس

که هنوز زخون از سرش جاری بود بعد از یک شبانه روز در هیچ

۱۸، ۱۹، ۲۰ در میوه در میان سیل انبوه مردم همسید در آغوش

غزادار به خاک سپرده شد و آموزانده:

بیارش فدا و فریاد هر آقا امام ازین «عج» ما سپهر و حکم و کشنده

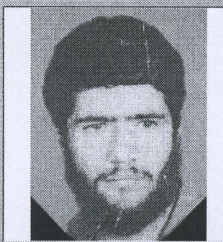
اسلام را متوجه قدرت اسلام و از خواب غفلت بیدار

خواهیم نمود و این آخرین کلام حسن بود»

استغاثه تعالی

والسلام علیه و آله و سلم

در دفتر
 حسین

نام:	حسن	وصیت نامه:	تصویر:
نام خانوادگی:	پهلوان	%	
نام پدر:	محمد	نام پدر:	
تاریخ تولد:	۱۳۴۰/۰۵/۱۰	کد شناسایی:	
شماره:	۱۱۴	کد پایگانه:	
محل صدور شناسنامه:	سیمه	بسم الله الرحمن الرحيم «من كان يرفق لقاء... فان الله لا توهو السميع العليم ومن جاهد فانما تجاهد لنفسه فان... لغنى عن العالمين»	۱۱۵۵۳۱۱
تاریخ شهادت:	۶۷/۰۲/۱۶	هر کس که به لقاء ما (و شاهد جمال ما و وصول به رحمت و جنت) امیدوار و مشتاق گشت بداند که هنگام اجل و	۶۱۶۱۶۶
استان:	بنیاد شهید استان اصفهان		
شهر:	اداره بنیاد شهید بر خوار و میمه		
نوع حادثه:	حوادث مربوط به جنگ تحمیلی		
شرح حادثه:	حوادث ناشی از درگیری مستقیم با دشمن - توسط دشمن در جبهه		
ملاحظات:			

۳۹۹۵

شهید حسن پهلوان فرزند محمد به سال ۱۳۴۰ در سیمه ابر خوار و میمه استان اصفهان در دهه
چهارم شهریور

حسن از کودکی بسیار باهوش و مستعد بود. به طوری که در تمام طول تحصیل با هیچ مشکلی مواجه نشد.
و در پیلم متوسط خود را به راحتی اخذ نمود. و وارد دانشکده پزشکی شد.
حسن در بیان مقصود خود اکثر آیه قرآن استناد میکرد. و وجودش همواره عشق به مستضعفین بود.
و کمتر دیده شده که او حرفی بزند و خود به آن عمل نکند هر چند که دشوار باشد.
او بعد از تعطیلی دانشگاهها در حالی که در جریان انقلاب فرهنگی فعالانه شرکت کرده بود وارد سپاه پاسداران

گردید. و به کورسای اعزام شد و در جریان یک دوره آموزشی مجروح گردید. بعد از بهبودی در جریان شناسایی و کورسین
خط انحرافی بنی صدر و آگاه نمودن طرفداران فریب خورده و راه مغرض فعالان شرکت کرد پس از آن به
تقاضای خود با حکم تأیید [حاجه به جبهه جنوب اعزام شد و در این مدت در چند عملیاتی جزایر و فتح المبین
شرکت کرد. و سرانجام در منطقه خرمشهر در عملیات بیت المقدس در تاریخ ۶۱/۲/۱۶ به آرزوی
دینش رسید.

بسم رب الشهداء و الصديقين (

اما وظیفه را باید انجام داد .

> وظیفه من رفتن به جبهه و وظیفه مادر من ماندن در پشت جبهه و صبر

کردن است چرا که نباید عاطفه خانوادگی و حب مادری و پدری باعث

ترك یکی از فروع دین یعنی جهاد بشود

این آخرین کلماتی است که شهید با دست خود بر روی کاغذ نگاشته

و قلم نگارین خود را در پرتو نور حقیقت صیقل داده است .

صحبت از شهیدی است که کلمات گنجایش بیان شخصیت والای او را

ندارند و قلم توانائی نگارش را نه .

امروز که ما به یاد بود شهید حسن پهلوان و همه شهیدان انقلاب

اسلامی ایران گرد هم جمع شد فایم تا خاطره آنها را برای خود زنده

بداریم ، او بدون شك در میان جمع ما نشسته است و نگاه خود را در

حالی که بیتاب سرزمینهای دور و افقهای بیکرانه این عالم است به ما

درخسته است و میگوید .

(هر شماست تلاش برای چنگ زدن به حبل ا... و هر شماست دعا

برای تداوم این نعمت (انقلاب) و رهبری از سلاله پاك رسول ا... و

هر شماست استقامت و پایداری در جهاد با كفار و منافقانیکه متحداً بر

علیه اسلام عزیز و ملت مظلوم ما دست به هرگونه توطئه و یورش و هجوم

ناجوانمردانه و نابزایانهای زندماند .

شهید زنده و جاوید است و شهید شمع تاریخ است میسوزد و پرتوافشانی میکند .

(شهیدان زندماند ال... اکبر ، به خون غلطیدماند ا... اکبر)
دفترچهای که هنگام شهادتش همراهش بوده است و اول آن نوشته است :
(وای وای که حتی فکر کردن در این مورد انسان را دیوانه میکنند تفکر در
نارانیها و نفهمیهای گذشته عرق شرم بر پیشانی جاری میکند وقتی فکر
میکنیم و میبینیم که با وجود نعمتهای پاک الهی آنها را بصورت کثیفی در
آورده و در منجلا ب در حال فرق شدن بودیم قلبها میسوزد ، نفس در گلوها
بسته میشود و اگر اطراف خالی و انسان در خلوت باشد گریهای با صدای
سوزناک و مظلومانه و در عین حال آرام بخش روح و با یک تصمیم مقدس سر
میدهد . در آن حال ، حال توبه و پشیمانی ، باید که تصمیم قاطع گرفت
و)

فورا به یاد این جمله امام افتادم که خطاب به رزمندگان پیروز صلیات
بیت المقدس فرموده بود .

(خداوند این روحیه انسانی الهی رزمندگان را هرچه افزونتر نماید)
و این دعای امام در مورد تك تك شهیدان والا قدرمان صدق میکند ، چه

آنان در میدان بزرگ مبارزه با نفس پیروز و در میدان سلحشوری و دفاع از اسلام نیز پیروز بدرآمده اند .

ای ساریان ای ساریان عزم سفر دارم

عزم سفر از شام تا کوی سحر دارم

دروازه بان را گو که درها زود بگشاید

مشتاقم و شوق عزیزی را به سر دارم

بشتاب مهلت نیست ، بی تا بم پریشانم

از شوق او امروز من حالی دیگر دارم

شهید ما در بیان مقصود خود اکثراً به قرآن استناد میکرد و کمتر میتوان

او را جدا از قرآن دید که او روحش پرورش یافته اسلام و قرآن مجید بود .

او در تصمیم نهایی برای اینکه به جبهه برود یا بماند تا مادرش مدد او را کرد

به قرآن پناه میبرد ، او در یادداشت خود نوشته است .

مصمم شدم که در این حیوانی و سرگردانی و مسائل ضد و نقیض بروم و استغفاره

کنم که کار از استغفاره گذشته بود . و خداوند نیز جواب او را در قالب یک

آیه ای که همواره در گوشش طنین انداز بود چنین میدهد :

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا النَّبِيُّ فَهُمْ فِي اللَّهِ نَسَبُوا لَاجْرٍ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (سوره نحل آیه ۴۱) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ .

معنی آیه: آنانکه در راه خدا مهاجرت کردند پس از آنکه مستمها در وطن
خود از کافران کشیدند ما در دنیا به آنها جایگاه نیکو میدهیم در صورتیکه
اگر بدانند اجریکه در آخرت به آنها عطا خواهیم کرد بسیار بهتر و نیکوتر
است این اجر بزرگ در دنیا و عقبی به آن کسانی عطا میشود که در راه دین
صبر کردند و بر خدای خود در کارها توکل نمودند.

او میگوید: (آن برادر روحانی ترجمه آن را خواند و گفت که خیلی خوب است
به به به به به به، انگار همه فمهای که طی چند روزی که مرخص بودم و در
دلم جمع شده بود به یکباره فرو ریخت و سبک شدم) (الحمد لله...)

ای دل چرا بهار نمی آید

جز لاله گل بهار نمی آید

پائیز رفت و نیز زمستان رفت

عید آمد و بهار نمی آید

چه بگویم و چه گونه بگویم... از شهیدی که اگر تمام وجودم را ز رمای کنم
در مقابل ز رمای از بزرگواری روح او جای نمی گیرم:

ای یلان صف شکن اسطوره شد ایثار تان

کوه آهن آب شد در عرصه پیکار تان

نام یا مولا کلید فتح میباشد بگو

تا که بشکافد دل شب شعله رگبار تان

گونه در شط شفق شوئید ای شیران روز

تا شود از سرخی آن سرختر رخسارتان
در خروش خشتان ای فاتحان شب شکن

دود شد در دشت آتش دشمن بسپارتان

وجود او همیشه ملو از عشق نسبت به مستضعفین این سرزمین بود و در

جائی در بیان این علاقه بی حد خود مینویسد :

(حالت انتظار دارم تا دوباره بتوانم به محل عشق و شور و وجود عزیزانی

چون بچه های مظلوم بسیج که با مشاهده جمال نورانی و خنده های معصوم

مانه شان قلبم میسوزد و غبطه میخورم که کاش این چنین خلوصی داشتم)

و در جای دیگر میگوید :

(چهره های مظلومانه و نورانی بچه های ۱۶، ۱۷ ساله بسیج که اکثراً

دانش آموزند و خالصانه و شجاعانه و دور از هر گونه ترسو و وحشتی به پیش

میروند تجلی مظلومیت امت مسلمان ایران و نیز تجلی گذشت و شهید پروری

این امت است .)

او در زندگی همیشه در تصمیم های خود قاطع بود و در راه هدفش استوار،

گتر از او دیده شده حرفی بزند و به آن عمل نکند هرچند که دشوار باشد .

او زمانی که در میمه به مرخصی میرفت اکثر وقت خود را برای ارشاد مردم

میگذراند و در این راه از روشهای مختلف استفاده میکرد .

او بعد از تعطیلی دانشگاهها در حالی که در جریان انقلاب فرهنگی
فعالانه شرکت کرده بود وارد سپاه پاسداران گردید و فوراً تقاضای اعزام
به کردستان را نمود و پس از سه ماه مبارزه با کفار و منافقین داخلی زخمی
شد و جهت مداوا به اصفهان رفت.

پس از بهبودی در جریان شناسائی و کوبیدن خط انحرافی بنی صدر و
آگاه نمودن طرفداران فریب خورده و گاه مغرض فعالانه شرکت داشت.
او پس از يك مأموریت به زادگاهش (میمه) که در سازماندهی و آگاه نمودن
و تبلیغ شعائر اسلام و حکومت جمهوری اسلامی بسیار فعال بود آمد و
پس از اینکه دید اینجا نیز دیگر ضربه پذیر نیست دوباره تقاضای رفتن
به جبهه های نبرد حق علیه باطل را نمود، البته از طرف سپاه با مخالفت
رو برو شد ولی وی دیگر تصمیم خود را گرفته بود و زمانی که هیچ مشکلی از
زندگی را در راه نمی دید مصممانه مأموریت یافت به مدت ۶ ماه در جبهه
های جنوب بجنگد که او عقیده داشت مأموریت او تا پایان جنگ است.
و در این مدت در حملات و ضد حمله های بزرگ فاصله ۶۰/۷/۷ تا
۶۱/۱/۳۰ از جمله ضد حمله های جزابه و نبرد های پیروزی آفرین
فتح المبین شرکت نمود.

او در یاد داشت خود در آخرین روز حیاتش نوشته است:

(الان ساعت ۵/۵ است و قرار است که شب رزمندگان بوزمند و متجاوزان را برانند و خاک اسلام را از دست خاکیان کافری مانند بعثیان پاک سازند که انشاء الله و بیماری خدا و فرماندهی آقا امام زمان (عج) پیروز و بعد از آن کشورهای اسلامی را متوجه قدرت اسلام و از خواب غفلت بیدار نمایند
انصا الله و تعالی)

پس از بازگشت از جبهه به مرخصی چند روزهای رفت. او که همواره در فکر مادرش بود و در تلاش برای یافتن راهی که مادرش بهبودی یابد تمام وقت خود را صرف مادرش نموده و تا اندازهای نیز مادرش بهبودی یافت.
پس از آنکه تا اندازهای از مادرش فارغ شد، استخارهای نمود که بسیار خوب آمد و مصمانه عازم جبهه گردید که در بین راه نیز باز از یاد مادرش آسوده نبود چند روزی نگذشته بود که پیکر مطهرش در تاریخ ۱۲/۲/۶۱ آماج خمپاره کفار بعثی گردید و ترکش آن به سرش اصابت نمود و با آرامشی که در دوجهان نتوان یافت به دیدار رب اعلی شتافت و دعوت حق را لبیک گفت.

ای فتنه خوابیده چو نرگس نگران خیز

از ناله مرغ چمن از بانك ازان خیز

از گرمی هنگامه آتش نفشان خیز

مانند صبا خیز و وزیدن دگر آموز
دامان گل و لاله کشیدن دگر آموز
اندر دلك غنچه خیزدن دگر آموز

برادران بیائید به سخن شهید گوش فرا دهیم که میگفت:
(اول از همه ما باید از فراموشی درآمده و قدری تفکر کنیم و ببینیم در چه
اجتماعی و محیطی زندگی میکردیم و تحت حاکمیت چه کسانی و چه
دولی بودیم و بهرسم از خودمان :

او میگفت: (حالا به فضل و یاری خدا انقلاب اسلامی طالعید و حیات نویتی
به حقیقت به ما ارزانی داشته و همه ملت های مسلمان و مستضعف از پرتو این
انقلاب درخشان بهر مجسته و بها خاسته یا در حال قیام کردن هستند .
و دعوت او:

بر ماست یاری دین خدا که (ان تنصر ال... . بنصر کم و یثبت اقدامکم)
زندگی او یکسره گویای این جملات از دعای کمیل بود .

يَا رَبِّ يَا رَبِّ اَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ اَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ اَسْمَائِكَ اَنْ تَجْعَلَ
اَوْقَاتِي مِنْ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ اَعْمَالِي
عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ اَعْمَالِي وَ اَوْرَادِي كُلُّهَا وَرْدًا وَاحِدًا وَ خَالِسِي
فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا.....

معنی دعا: ای پروردگارم ای پروردگارم، ای پروردگارم بحق خودت و بذات

مقدست و به بزرگترین صفات و نامهای مبارکت از تو میخواهم که اوقات
شب و روزم را بهار خویش مامور گردانی و پیوسته بخد متگزاری خود بگذرانی
و کارهایم را مقبول حضرتت فرمائی تا اعمال و گفته هایم همه یک ورد و
یک جهت برای تو باشد و حالم تا ابد بطاعت تو مصروف گردد :

خداوند او را قرین رحمتش فرماید :

.. والسلام و علیکم ورحمت الله وبرکاته..

سوره الاحقاف الاحقاف

① ۱۶۱، ۹۱۹۹

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا ان عليهم فمنهم من قتل خنب و منهم من ثقل و منهم من تبدل
مبارک باد بر بقع اسرار و احسانه الفداء و جود و حسن رزندگان از رستمند و مجاهدان فرسید
که اکبر و حسن اسلام را حفظ و ملت ایران را ره بسید و مجاهدان را خدا را اسراف از نبرد و ملت
بزرگ ایران و فرزندان اسلام به شما تسلیت و ان (تقاریر می کنند)
« اما آن جناب »

آری رزید علی بن ابیطالب رزید پیروی آفرین رزندگان و شهنشاهان و سر و شجاع است
خیزد است که موج بکشد انقلاب اسلام را ^{نفسش} را در اقصای نقاط جهان و تحویل و تحفه
خام و صیانه قوتی ناوصف بخشد با این فرزند رزندگان و دلیر اسلام مأموریت یافتند تا به فرا
آقایان از حال و حال ضربات بر یکدیگر فرسوده و رزم صحنه ای امرایان و مدام وارد کنند که دیگر حق
توان (براز وجود در رسانه ها و صداها امیر لیستهای ضربه را نیز در خود ثبت کنند با این روش
که سحر و مانی در سپهر دمش به آرزوی دین خود که شهادت و عشق لقاء است بردارند

شهادت حسن و حسین در سال ۱۳۴۰ در خانه نواره آند هین و غن از فقر در صمدیه امیران (در صمدیه) ^{در}
گردد. حسن در کرد که بار شد چهره قابل توجه در امان مادرش پرورش یافت که صبر و مجلس در امان
مصائب دنیا و بیماری همیشه یارش و صبر جزین در شهادت فرزند دلیرش مصداق
(فان شقیتم کما اوتیت بود). مادر رنجبر از فقر ظاهری و بیماری فرزند رسید خود را احیان
عاشقانه درس دین و آزادی و ایثار آفرخت که امانت را اسقفیه به خداوند و خدانش
هدیه نموده آری. حسن دوران کودکی را سپری و وارد دبستان و سپس دبیرستان گردید
در اوایل نوجوانی مادر به او آموخته بود که باید خداوند حق و سبحان را بجا آورد که لذا

لذا غازیان مستول دین را به او آویختند و در برابر وی چو در پیشگاه پادشاه افتاد و او چه خوب عابدی بود.
در سالهای اولیه دبیرستان مانند هر تحصیل به تحصیل می پرداخت و اوقات بقیه ای را نیز در طراکی
مردم و بهر همی عشق بر جبین نشسته اش و باری می داد و در این زمان که تحصیل ممتاز
بود و در ملک به نام و مادر از هیچ کس شش فروگذار نمی نمود «غازی را در مسجد» ^{مسجد عسکری} ^{مسجد عسکری} ^{مسجد عسکری}
می گذارد و بگوید که کمتر اتفاق می افتاد غازی را در طراکی از مسجد بجای آورد با وجودی که خانواری
مستوفی در محل و کام و جود داشت اما خود آنچه را آغوشه بود محل می کرد در تحفه نواری.
دانش قرآن در این زمان که نواری تحصیل حتمی و ستادی سازنده اشان می به آلاء
و خالص رانید و اگر گفته بود در او شوق و هیجان دیگر و آفرید و او را هر زمان مصمم می ساخت که
باین اسلام حاکم شود و لا غیر.

در این زمان دوران خود سازی کامل و بود بطوری که با شروع اولین جمعه کس از تقدیر (اسلامی)
به طور فعال و با حصول حاصل و چه های عملی از نور خداوندگار و ای دل دارد و در کار است و ضعیف حدیث
کرد که این شغل اول در و نجات آمد ضعیف است و این شهر عیدان را قانونی محکم و تازه
حیاتی مسلمان بود انتخاب و ضمن تحصیل در آنجا به فعالیت پرداخت و در خوشی اعلام می داد
بزرگوار و دوستی شاد و در و دیوار شهر و در و دیوار هیچ کس شش می نمود.
او هم با سبیل خوشال جمعیت بود و وقف در تمام تطاهات خیریه در شهرستان خود و بهر دو نفر
شرکت داشت حتی در سبیل که سبیل در محل که اصفیاء تطاهات و فعالیت می نمودند تا اینکه
انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و برای بسیار اقامت غریب و شرکت در مراسم استقبال
از اقامت عام تهران شد و عسکری در مراسم استقبال شرکت می نمود.

(دادار در صیغه؟ از زیاده در ستر و نشستن در ستر (بارداشت) چرا که معتقد بود مبارکه در ستر ^{ستر} بود
و در اینجا از هدف ^{در اینجا} خود و وارستگی و در ستر معبود باز دارد و تعلق و نشستن اخلاف
«در ستر معبود ^{معبود} عامل مانع در صیغه باشد» بدین منظر را اوقات بیداری و آنرا در حال
و قرائت قرآن می خوانند آنچنان به قرآن دل بسته بود که بسیار بزرگتر و قرا
اورا عباس از قرآن و قرائت آن دید.

در از خصوصیات با زور و مطلقه و قرائت ^{مطلقه} و فرود و وقفه قرآن بود «
شیعیت و دلوری می در علل و عیبه ^{در علل و عیبه} و زیاده در ستر و عیبه ^{و عیبه} و می بود و بسیار
چرا که شیعیت نمی بایست بلکه با شناختن کامل در راه هدایت (است) و قرائت
کردن است.

سپهر از بیان کامل جمله فتح المبین که در آن خوانده می تعداد از برادران را بقبل بخود برد
حدود ۲۱، ۲۲ به عرض آمده در این اثنا به مادرش را دوباره بسیار از اندام وی محسوس شد و بهت
عالمی و چند روزی و اینها تا ناچار می را ببرد مجبور و کفر معالج از بیمارستان ^{معالج} خارج می توان
شکست در جمله بدست ^{بدست} المقدس ^{المقدس} می بدولت نهائی مادر را بر اخی آفرید. لذا دوباره سرانجام ^{سرانجام} مادر در ستر
قرآن الهی کلام و نشین حق تعالی آفرید و استخاره نمود که کار از استساده گذشته بود.
«و مصمم شدم در این حیرانگی و سرگردانی و باطل خدای تعالی بر من استخاره کنم که کار از استساده
گذشته بود و منم و برادر و صانی را دیدم و گفتم استخاره کنم. سپهر از نسبت استخاره نمود و
آیه «و الذین هاجروا من الله من بعد ظلموا لیبوشم فی الله حسنة و الا اجر الاخرة اکبر لو
كانوا یعلمون الذین صبروا و علی ربحهم لیوقلن» آیه ۴۱ و ۴۲ سوره غل»

حسن علي

۱۷۴۵

رضیہ ام انا کہہ میں نے تیرا دروطلب آسینا خدا کند
برگم و بنا بدستم درین تسبیح صد بار و تسبیح قرآن یکصد کنید
اندر آئینہ پنج بار (یا) می گفت غفر و یا خدا امم نہ فعال نہ در
یا عبد شریک است سید و یا عبد آله نہ قبل او است است ببار
و غفر و یا عبد آله نہ قبل او است است ببار
و غفر و یا عبد آله نہ قبل او است است ببار

1. "والله اعلم بالصواب"

$$a = 6, v$$